



ایران پاک - تهران

اصلاحات مرد، زنده باد جنبش رهائی

بیست و شش سال است که حکومت اسلامی در ایران با قدرت انکار ناپذیری به حیات خود ادامه میدهد. دانش سیاسی به ما می آموزد که اگر یک موجودیت سیاسی وجود دارد، قطعاً علل (نه دلایل) لازم برای تداوم حیات آن وجود داشته است و تا آن هنگام که این علل حضور داشته باشند وجود این پدیده لازم است و موجودیت آن تابع ارزش گذاری های اخلاقی و احساسی دیگران نخواهد بود. چنانچه بخواهیم این مفهوم را بزبان ساده تر بگونه ای بیان کنیم که برای بسیاری از جریانات سیاسی خارج نشین قابل درک باشد، ترجمان آن اینست که " لیاقت ما بیش از این نیست ". تداوم موجودیتی بنام حکومت اسلامی بیش از هر چیز آشکار کننده لیاقت و بزاعت مخالفین آن است. باید اعتراف کنیم که رژیم اسلامی در راه کسب و حفظ قدرت سیاسی درایت بی نظیری از خود نشان داده، بحرانهای بسیاری را مدیریت نموده و بسلامت آنها را پشت سر گذاشته است.

در تاریخ معاصر ما هیچ حکومتی تا بدین پایه از خود ذکاوت، واقع بینی و پیچیده گی نشان نداده بود. توانائی انطباق با شرایط متغیر و استعداد شگرف در بکار گیری قانونمندی های سیاست بمعنای خاص آن (اعمال قدرت در برابر جامعه) در عرصه عمل، استحکام رای و اراده و عدم تردید در اعمال قدرت در زمان، مکان و شرایط مناسب و بمقدار کافی. توانائی بی رقیب در بستر سازی سیاسی و اجتماعی لازم برای اعمال قدرت آشکار و تحمیل شکست بر مخالفین نه تنها در حد رفع خطر بالفعل بلکه در سطح حذف کامل فیزیکی و سیاسی آنان. توانائی بسیار بالا در بکار گیری تاکتیک های جنگ روانی نه فقط بر علیه جریانات سیاسی مخالف بلکه در برابر کل جامعه ایرانی. استفاده زیرکانه از تکنیک های نفوذ و اعمال مدیریت نامحسوس در سطح نیروهای سیاسی مخالف بمنظور راهنمایی آنان در مسیرهای تعیین شده. پاره ای از ویژه گی های این رژیم است که هیچ حکومت ایرانی در صده های اخیر از این توانائی ها برخوردار نبوده است.

کم نبودند و نیستند کسانی که بنیان گذار جمهوری اسلامی را تنها بدین خاطر که در گفتار خویش از ادبیات ساده ای استفاده میکرد، ساده میپنداشتند و به طبع آن، آنچه را بنیان گذاشته بود

رفتنی میدانستند و هر از چند گاه وعده سرنگونیش را میدادند و روز موعود را تعیین میکردند . ولی بیگمان آقای خمینی از سیاستمدار ترین رهبرانی است که کشور ما در صده های اخیر بخود دیده است . درایت ، تیز هوشی ، اشراف کامل به قانونمندی ها و ظرایف سیاست در ایران و جهان و مهمتر از همه دارا بودن اراده لا! زم برای استفاده موثر از دانسته ها و داشته ها در راه اعمال یک رهبری قدرتمندانه برای کسب و حفظ قدرت سیاسی بگونه ای که همگان شاهد بودند ، تنها بعضی از توانائی های کمیابی است که او بتهائی بدان آراسته بود . او میراث دار سنت سیاسی ای بود که ریشه در تاریخ داشت . او تاریخ اسلام را چون موم در دستانش میفشرد ، تئوری سیاسی اسلام را بهتر از هر کسی میشناخت و زمان و مکان مناسب برای بکار گیری اصول آنرا بخوبی درک کرد . مخاطبین خود را یافت و تا آخرین لحظات حیات خود ، حتا مدتها پس از مرگش بر روح و جسمشان سلطه داشت .

ایت الله خمینی تنها سیاستمدار فارسی زبان در فاصله زمانی 1332 تا 1356 بود که وجود بحران ریشه ای در ساختار اجتماعی ایران را در یافته و مسئله اصلی ، یعنی! ی " بحران فرهنگی " و وجود " خلاء هویتی " را شناسائی کرده بود . تنها باید در انتظار میماند تا مردمانی که این خلاء کشنده تنها پوسته متحرکی از وجودشان باقی گذاشته بود ، با تمام توان موجودیت او را جذب کنند .

بگمان من پیچیده گی مهمترین خصلت این رژیم است ، غلظت این ویژه گی بقدریست که با چشم غیر مسلح ظرایف آنرا نمیتوان درک کرد . بهمین دلیل بسیاری از تحلیل گرانی که از دور ، دست بر آتش دارند آنرا پدیده ای ساده می بینند و در تقابل با آن دچار ساده اندیشی میشوند . جالب است که رژیم خود بر این ضعف مخالفین واقف است و به اشکال مختلف سعی در دامن زدن بدان دارد و بر این " ساده نمائی " اسرار میورزد . ساده نمائی یک طرف و ساده اندیشی طرف مقابل ، اینست توصیفی گویا و موجز از تقابل دو طرف . براحتی می توان دریافت که پیروز این میدان که خواهد بود . بگذارید اعتراف کنم برای امثال من که سیاست برایشان سرگرمی جذابی است ،

تماشای بازی استادانه حکومت اسلامی بر صفحه شطرنج سیاست در مقابله با اپوزیسیون خارج نشین ، واقعاً سرگرم کننده است . بد نیست به یکی از وجوه پیچیدگی حکومت اسلامی اشاره کنم تا ظرافت کار را بیشتر درک کنید . ببینید ، حکومت اسلامی حد اقل تا امروز ، یک " ساختار سیاسی نرم افزاری " بوده است . یعنی بیش از آنکه بر سخت افزار های اعمال قدرت متکی باشد از نرم افزار های سیاسی بهره برده است و تنها در مواقعی اقدام به جویدن گلوی مخالفین نموده است که قبلاً آنها را از نظر سیاسی منفعل کرده باشد . من این روش بازی را " ! شکار افعی " مینامم . میدانید که موشها معمولاً قبل از آنکه طعمه افعی شوند از ترس قالب تهی میکنند و از حرکت باز میمانند . انفعال کامل ، که با مرگ تفاوت چندانی ندارد . بر خلاف نظر تمام جریانات سیاسی که در سالهای گذشته تلاش بسیار زیادی برای عمده کردن اقدامات سرکوبگرانه و خشن حکومت اسلامی کرده اند ، و این ویژه گی را در ذهن خود و مخاطبین خود به ویژه گی اصلی این رژیم تبدیل نموده اند و نا خود آگاه باعث ساده سازی ان شده اند ، معتقدم منفعل کردن جریانات مختلف سیاسی و بتبع آن منفعل کردن مردم راهکار اصلی حکومت اسلامی در تقابل با ملت ایران بوده است . توضیح

این مهم و بیان نمونه های تاریخی آن و توصیف روشهای استادانه حکومت اسلامی در بکار گیری تاکتیک های نرم افزاری ، فرصت دیگری را میطلبد که بدان خواهیم پرداخت. اما تشریح یکی از این راهکارها برای درک آنچه در حال حاضر تحت عنوان رفراندوم مورد بحث است ، لازم مینماید.

میدانید که کلاه برداران بر دو نوعند : الف- کلاه بردارانی که کلاه آدم را بر میدارند. من آنها را سناریو نویسانی مینامم که سناریوی ایشان عملاً معادله ای با حاصل جمع جبری صفر است ب- کلاه بردارانی که کلاه آدم را بر میدارند و بجای آن کلاه دیگری سر آدم میگذارند . معادله طرح شده این دسته عملاً معادله ای با حاصل جمع جبری منفی است. تفاوت این دو روش در اینست که در نوع اول قربانی میفهمد که کلاهش را از دست داده و از این ات! فاق درسی میگیرد که باعث میشود بار دیگر از چنین سوراخی گزیده نشود . در عرصه سیاست و اجتماع این " فهم" دستاورد بسیار بسیار بزرگی است و قاعدتاً فرهیختگان هر ملتی وظیفه دارند چنین تجربیاتی را عمیقاً بررسی کنند و حاصل آنرا ، یعنی این " فهم" را پیروانند ، تئوریزه کنند، ترویج کنند و در دسترس مردم و نسلهای آینده قرار دهند. اما در نوع دوم ، امکان کسب تجربه و دستیابی به چنان " فهمی" هم به قربانی داده نمیشود و طبعاً "علل" موجدۀ برای تکرار همان وضعیت فراهم میگردد. در واقع کلاه و مغز زیر آن باهم برداشته میشود.

میگویند خوشبخت ترین ها کسانی هستند که از تجربیات دیگران استفاده میکنند ، خوشبخت ها از تجربیات خودشان استفاده میکنند و بدبخت ها از تجربیات خودشان هم نمی توانند استفاده کنند . شکست در عرصه سیاست میتواند باعث از دست دادن خیلی چیزها شود ولی همواره یک دستاورد بزرگ دارد یا بهتر است بگوییم میتواند داشته باشد، و آن شناسائی، یا آشکار شدن علل شکست است . طبعاً این علتها ناشناخته بوده اند، و گرنه وارد شدن در جنگ با وقوف بر حضور عواملی که میدانیم باعث شکست ما میشود، سیاست نیست حماقت است. این دستاوردی است که حتا! طرف پیروز میتواند بالقوه فاقد آن باشد. ولی شکست خورده عملاً با کسب تجربه و دستیابی به " فهم" تازه ای از خود و شرایط پیرامون خود، گام بزرگی به پیش میگذارد.

اگر یک موجودیت سیاسی بتواند در عرصه عمل اجتماعی ، شرایط را بگونه ای مدیریت کند که مخالفینش در چنبره معادله ای با جمع جبری منفی گرفتار شوند، یعنی هر اقدام و تلاشی را که در معادله قدرت قرار دهند حاصل آن برای ایشان صفریا منفی باشد ، آن موجودیت قطعاً ساختاری پیچیده است.

حال میخواهم مفاهیم همگنی را که در بالا ذکر کردم برای تحلیل مسئله رفراندوم بکار ببرم تا تصویر روشنتری از آنچه ارائه کنندگان آن در نظر دارند بدست آید .

1- تئوری توطئه در تحلیل رفتارهای حکومت اسلامی یک تئوری اساسی است، من با نظر کسانی که سعی میکنند این ویژه گی ساختاری حکومت اسلامی را کمرنگ کنند مخالفم و مروجین آنرا از کارگذاران دستگاه جنگ روانی رژیم میدانم. مقدمات استدلال من اینهاست: الف- ایران بطور تاریخی جامعه ای در وضعیت غیر طبیعی است. وضعیت

غیر طبیعی مفهومی فراگیر تر از وضعیت بحرانی است اگر چه نمودهای مشابهی را بروز میدهد. بحران میتواند در کوتاه مدت بوضعیت عادی گذر کند ولی گذار از وضعیت غیر طبیعی به وضعیت طبیعی مستلزم تحولات عمیق اجتماعی است. ب- اندیشه سیاسی ساختارهای حاکم در ایران، سیاست بمعنی فن حکومت گری است نه فن مدیریت اجتماعی. سیاست بمعنای نخست، اعمال قدرت بر علیه جامعه است و بمعنای دوم، اعمال قدرت در جهت جامعه. ج- حکومت در ایران، فرا اجتماعی، فراطبقاتی و مستقل از حقوق، قانون و منافع اجتماع است. د- بنا بر ویژه گی های پیش گفته توطئه بر علیه مردم هدف اولیه و اج! تناب ناپذیر در اعمال حاکمیت است. ر- حکومت های فرا اجتماعی بطور طبیعی در توطئه گری مهارت می یابند و آنرا اجباراً به خصلتی ساختاری تبدیل میکنند. ز- حکومت اسلامی از آن دسته حکومت‌هایی است که بیشترین هماهنگی را با واقعیات اجتماعی ایران دارد.

2- دکتربین دوم خرداد، معادله ای با جمع جبری صفر بود. چرا؟ چون این دکتربین بر دو پایه استوار بود: الف- جمهوری اسلامی را میتوان اصلاح کرد. ب- اصلاح بر خلاف انقلاب، بقول آقای خاتمی پروسه ای (و نه پروژه ای) مسالمت جویانه است. معنای این سخن اینست که هر گونه دستکاری در معادله قدرت بروشهای غیر مسالمت جویانه اصلاحگرانه نیست و خارج از این دکتربین قرار میگیرد. بنابراین وقتی جمهوری اسلامی با زبان خوش تن به اصلاح نمیدهد و کسی هم حق ندارد برای اصلاحات، بالاتر از گل از دهانش خارج شود عملاً آنچه پس از هشت سال باقی میماند همان لبخند ملیحی است که حواله ریش مردم میشود و شکست دیگری بر این ملت بیچاره با کمترین هزینه برای حکومت اسلامی، تحمیل میگردد. شکست دوم خرداد در مقام عمل اتفاق نیفتاد، این دکتربین در همان مرحله نظریه پردازی شکست خورده بود. این نمونه بسیار جالب و کلاسیکی از یک روش اعمال قدرت نرم افزاری است که قبلاً عرض کردم. کلاه برداری جالبی است، نه؟ تا این مرحله سناریوی دوم خرداد کلاه برداری از نوع اول است و بالقوه امکان فراهم نمودن " فهم " جدیدی از شرایط را برای مردم ایجاد میکند.

3- فرض کنید میخواستیم دکتربین دوم خرداد را بگونه ای طرح کنیم که حاصلش صفر نباشد، انگاه دو پایه آن بدین صورت استوار میشد. الف- اصلاحات لازم است چه در چارچوب جمهوری اسلامی قرار بگیرد یا نگیرد. ب- باید اصلاحات را محقق کرد به هر روشی که امکانپذیر باشد. البته ممکن است در مقام عمل این پروژه شکست بخورد یا نخورد، ولی لااقل در مقام نظریه پردازی خودمان خودمانرا خر نکرده بودیم و میتوانستیم از ش! کست احتمالی درسی بگیریم و در آینده از آن استفاده کنیم.

4- نتیجه عملی دوم خرداد هر چه بوده باشد، یک نتیجه نظری مهم برای مردم ایران داشت که بسیار گرانبهاست و آن اینست که اگر جمهوری اسلامی اصلاح ناپذیر است بنابراین راهی بجز سرنگونی آن وجود ندارد. چه از روشهای مسالمت جویانه استفاده شود چه از روشهای غیر مسالمت جویانه. این یک معادله منطقی و جبری است که حاصل جمع آن مثبت خواهد بود. این معادله مدتی است موجودیت خود را به حکومت اسلامی تحمیل

کرده و برای اولین بار قدرت نرم افزاری آنرا در بن بست غربی گرفتار نموده است .
تئوریسین های حکومت اسلامی قبل از هر جریان دیگری در یافتند که برای اولین بار وارد
فاز جدیدی شده اند ، مرحله ای که در آن اعمال قدرت نرم افزاری بر علیه مردم کارائی خود
را از دست داده است . بهمین دلیل با دستپاچگی عجیبی یکی از سناریوهای آماده در کشو
میزشان را که از کره شمالی وارد کرده بودند، بیرون آوردند و دست بکار شدند.

الگوی کره شمالی یکی از موفق ترین الگوها برای حکومت‌هایی است که دیگر هیچ حرف
حسابی برای گفتن ندارند و تاریخ مصرفشان گذشته است. از اینرو سپاه پاسداران بعنوان مجری
طرح انتخاب شد و در اسرع وقت تمام مراکز قدرت و تصمیم گیری را در اختیار گرفت. برای
زمینه سازی ذهنی این کودتا هم آقای عباسی وارد میدان شد و با ارائه خط تبلیغاتی " مبارزه
با فساد و ناکارآمدی" فکر کرد میتواند بار دیگر مردمی را که تحت حکومت پیچیده اسلامی
اکنون خود به انسانهایی بسیار پیچیده تبدیل شده اند، به هورا کشان کودتا تبدیل کند. اما
کودتاچیان خود میدانستند که بر حمایت مردمی از سناریوی جدید نمیتوانند حساب کنند. بنابر این
تمام داشته هاشانرا برای جلب حمایت خارجی هزینه کردند و تمام کارتهای باقی مانده را بر
روی انتخاب "جان کری" که اکنون به تنها ناجی آقایان ضد آمریکائی تبدیل شده بود شرط بندی
نمودند. شکست آقای کری در انتخابات ، آب سردی بود که پیکر حکومت اسلامی را تقریباً
منجمد کرد. هیچ رژیم بر روی این کره خاکی تا بدین اندازه موجودیت خود را در گرو
انتخاب رئیس جمهوری کشور دیگری قرار نداده بود. من همیشه در این فکر بوده ام که آیا در
تاریخ بشر موجودی مفلوک تر از شاه سلطان حسین صفوی هم میتوانست وجود داشته باشد.
اکنون میتوانم بگویم که بله، چون عماد این بدبخت را حتا حامد کرزای هم حاضر نیست تحویل
بگیرد.

5- شکست سناریوی کودتا ، وحشت عجیبی در بین حضرات ایجاد کرده است. همه از جمله
عوامل نفوذی حکومت اسلامی در بین اپوزیسیون خارج با سراسیمه گی به دست و پا افتاده
اند تا راهی برای نجات خودشان پیدا کنند. بیچاره ها بار دیگر شبه جنبشی نرم افزاری ،
تحت عنوان فرمانم براه انداخته اند شاید تیری باشد در تاریکی.دکه ای باز کردند و تقریباً
تمام عوامل وابسته بخود و وابسته به سازمانهای جاسو! سی اروپائی مخصوصاً فرانسوی
را در مقابل آن بصف ایستاندند و بوی کباب براه انداختند شاید خر از همه جایی خبری تن
به داغ ننگ بسپارد. اینان در دوم خرداد جیب مردم ایران را زدند، حالا میخواهند تنبان مردم
را هم بکنند. زهی بیشرمی.

ز دانائی و شرم بی بهره گان
همی داد خواهند گیتی به باد

از این مار خوار اهرمن چهره گان
نه گنج و نه تخت و نه نام و نژاد

هر کنش اجتماعی علیرغم خواست مجریان آن مسائلی را در دستور کار قرار میدهد که
هیچکس را گریزی از آن نیست. دوم خرداد بر خلاف نظر کسانی که نظریه پرداز آن بودند،
این دستاورد غیر قابل انکار را داشت که حکومت اسلامی اصلاح ناپذیر است. این واقعیتی

تاریخی شده "است، که دیگر کسی را یارای تغییر آن نیست، حتا خود جمهوری اسلامی این امکانرا برای همیشه از دست! داده است. این منطق تاریخ و قانونمندی اجتماع است که خود را تحمیل میکند. هرگاه در زمان و مکان مناسب پیام اصلاحات شنیده نشود، از پیام انقلاب گریزی نخواهد بود.

6- سناریوی رفراندوم در اپوزیسیون خارج کشور از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار گرفته و اشکالات حقوقی، اجرائی و مفهومی آن به اندازه کافی بیان شده است. ملت ایران به حساب امضاء کنندگان آن در موقع مقتضی رسیدگی خواهد کرد، ولی لازم است توجه مخالفین این سناریو را به این نکته جلب کنم که با در نظر داشتن به ویژه گی ساختاری توطئه در رفتارهای حکومت اسلامی، دچار! این ساده اندیشی نشوند که گویا تایید کنندگان آن دچار نفهمی سیاسی هستند و باید آنها را ارشاد کرد. خانمها و آقایان خوبی میدانند چه میکنند، اگر دستاورد اجتناب ناپذیر دوم خرداد اینست که جمهوری اسلامی قابل اصلاح نیست، گزینه ای بغیر از تغییر آن باقی نمیماند. این " فهمی " است که ملت ایران از آن تجربه تاریخی بدست آورده است. این فهم نتیجه یک معادله با حاصل جمع جبری صفر بود که به مردم تحمیل شد. هدف سناریوی رفراندوم اینست که این دستاورد بزرگ را از چنگ ملت ایران بدر آورد و معادله ای با حاصل جمع جبری منفی را بر آنان تحمیل کند. اینها میخواهند نیروهائی را که باید معطوف به براندازی رژیم شود، از مسیر خود منحرف کنند شاید مفر نجا! تی پیدا شود. اگر این خیانت و وطن فروشی نیست پس چیست؟ دوستان با وطن فروش مامشات نکنید. این عوامل عقیمی اپوزیسیون خارج را از خود دور کنید تا بتوانید به انتظاراتی که مردم از شما دارند جامه عمل بپوشانید.

اگر مرز و راهست اگر نیک و بد به گرز و به شمشیر باید ستند
بکوشیم و مردی بکار آوریم بر ایشان جهان تنگ و تار آوریم

انجمن ایران پاک آذر 83